

زندگی یک کارگر قهرمان

ایوان با بوشکین

تألیف: بابروفسکایا

دیجیتال کننده: نینا پویان

تقدیم به
کارگران انقلابی و مبارز صنایع فولاد،
ماشین سازی پارس، مانا
شرکت ملی پروژه ای (فاستر و پارس جنوب)
به پاس مبارزاتشان
و همه انقلابیونی که
در راه آزادی طبقه کارگر پیکار میکنند

مقدمه:

"اگر فلسفه^{*} توده گیرشود ، به نیروئی مادی تبدیل خواهد شد."

مارکس

بیشک انقلابیونی که با این اندیشه مارکس آشناش دارند با چکیده^ه ایدئولوژی رهائی بخش طبقه^ه کارگر (مارکسیسم لنینیسم) روپرور هستند . از آنجایی که کارگران بخاطر شرایط کار و زندگی خود ، قادر نخواهند بود که خود بخود بعلم رهائی از زیر یوغ نظام سرمایه داری دسترسی یابند ، این وظیفه روشنگران انقلابی است که با بریدن از منافع طبقاتی خود و پذیرش ایدئولوژی طبقه^ه کارگر آگاهی طبقاتی را بدرون طبقه^ه کارگر ببرند . در این راه ایتد آنها نه با توده^ه و سیع کارگران بلکه با پیشروترین آنها سروکار خواهند داشت و این پیشروان آگاه طبقه^ه کارگر و روشنگران کمونیست هستند که رسالت رهبری کارگران را بعده دارند . در اثبات این امر کافیست بتاریخ جنبش کارگری جهانی (از زمان مارکس و بین الملل اول تا لنین و بلشویکها در انقلاب اکتبر و . . .) مراجعه نمائیم که به کرات درستی آموزش‌های سوسیالیسم علمی را به ثبوت رساند طاست . این نظریه که کمونیستها جز مشتق روشنگر طالب قدرت چیز دیگری نیستند بکرات از طرف بورژوازی عنوان گشته است . ولی این

(*) مراد مارکس از فلسفه (که در چهارچوب اصطلاحات هگلی بکار می‌رود) یک ایدئولوژی خاص طبقاتی می‌باشد . و .

خود زندگی انقلابیون کمونیست است که نشان میدهد کمونیستها
کی هستند و چگونه مبارزه میکنند و چگونه در راه اهداف خود که
درنهایت نابودی استثمار انسان از انسان است جان خود را نیز
دریغ نمیکنند.

زندگی فامه ای که در پیش رود اریم یکی از بهترین مثالهای تاریخی
است که صحت نظر کمونیستها و رسالت طبقاتی آنها را نمایان
میسازد. نشان میدهد که چگونه کارگری که به ایدئولوژی طبقاتی
خود مسلح میشود بیک انقلابی تبدیل میگردد و بذرآگاهی را در
اقشار عقب مانده تر طبقه^۱ کارگر میافشاند و در این راه چه حماسه –
های انقلابی که آفریده نمیشود.

این تجارت انقلابی بیش از پیش نشان میدهد که با تلفیق
سوسیالیسم علمی با جنبش خود بخودی طبقه^۲ کارگر و درنهایت
ایجاد حزب طبقه^۳ کارگر، رهبری انقلابی بر انقلابات کارگری و
رهائی بخش ملی تامین شده و تنها همین رهبری است که میتواند
به پیروزی نهائی طبقه^۴ کارگر و توده‌ها و خلقهای ستمیده منجر
شود.

بنظر ما نشر و ترویج سرگذشت انقلابیون گذشته و درس آموزی
از تجارت آنها میتواند در رشد آگاهی طبقه^۵ کارگر و دیگر اقسام
تحت ستم یاری رسانده^(*) باشد که باشد این آگاهی انقلابیون

(*)^۱ این راه توصیه میکنیم که خاطرات مؤلف همین اثر تحت
عنوان "بیست سال" ^۲ مخفی در روسیه – خاطرات یک کادر
بلشویک نوشته سیسیلیا با بزوفسکایا" ^۳ طالعه شود.

کمونیست بسیار دیگری همچون رفیق با بوشکین کارگر پرورانده
شوند که مصدق واقعی این سخن باشند که :

بلشویک وار بباید جنگید

چه کند با دل چون آتش من آتش تیر

”سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر“

۱۳۵۹/۹/۱۰

مدخل

”هنگامیکه پیشستازان طبقه، کارگر، بینش سوسياليسم علمی، یعنی ایده، نقش تاریخی طبقه، کارگر را فرا بگیرند، هنگامی که این ایده‌ها وسیعاً همه گیرشود و سازمانهای طبقه کارگر هستی یابند و قادر شوند که مبارزات پراکنده، اقتصادی موجود کارگران را بیک مبارزه، طبقاتی آگاهانه ارتقاء دهند، در آن هنگام که کارگران روسیه رهبری عناصر دمکرات را بعهد گرفته باشند، آنگاه است که کارگران روس حکومت خود کامه را سرنگون ساخته و بیاری پرولتاریای جهانی در مسیر یک راه مستقیم، مبارزه سیاسی گسترده‌ای را تا یک انقلاب پیروزمند کمونیستی رهبری خواهند کرد.“

این نشاند هنده، آن است که لذین چگونه با روشنی و بصیرتی خاص در سال ۱۸۹۴ - یعنی ۲۳ سال قبل از بانجام رسیدن واقعی انقلاب در اکتبر ۱۹۱۷ - فداکاری ستگ، تلاش‌های عظیم و وظیفه پرولتاریای روسیه را توصیف کرد. و این انقلابی بود که تحت رهبری او به پیروزی رسید. پس از انقلاب اکتبر، لذین همیشه تاکید برآن را شد که این پیروزی شکوهمند، تنها بد لیل

سالها تلفیق فعالانه تئوری و عمل انقلابی بوسیلهٔ پلشویک‌ها ،
حاصل آمده است. پلشویک‌ها نه تنها به توده‌ها آموزش میدادند
بلکه از آنان درس نیز می‌آموختند . و باین ترتیب قادر شدند نفوذ
اید ئولوژیک خود را بطور سازمان یافته‌ای در میان توده‌ها بسط دهند
و استحکام بخشنند .

بابوشکین ، شاگرد ، مبارز مسلح ، دوست شخصی لنین و
نخستین کارگر رابط پلشویک‌ها ، نمونهٔ یک سازمان دهندهٔ توده‌ای
پلشویک بود .

هنگامیکه لنین دریافت که بابوشکین قربانی جلادان تزاری شده

است چنین نوشت :

انسانها قهرمانانسی دارند . اینان مردانی هستند
همچون بابوشکین . مردان و زنانی که نه تنها یک یا دو
سال ، بلکه یک دههٔ پیش از انقلاب را وقف آزادی طبقهٔ
کارگر نموده‌اند . مردان و زنانی که نیروی خود را بجهت ،
بگونهٔ فعالیتهای ترویریستی منفردانه هدر نداره‌اند .
آنان همیشه تلاش کردند، پیگیرانه در میان توده‌های
پرولتاریا فعالیت نموده‌اند و آگاهی طبقاتی خود ، سازمان-
های خویش و ابتکارات انقلابی خود را تکامل داره‌اند .
آنان مردان و زنانی هستند که بهنگام فرار سیدن بحران و
آغاز انقلاب که میلیونها نفر سر برخیزش بر میدارند ، مبارزهٔ
مسلحانهٔ توده‌ای را علیه استبداد تزاری رهبری کردند .
پیروزی بر حکومت خود کامهٔ تزاری در بطن یک مبارزهٔ

تودهای برهبری انسانهای چون با بوشکین امکان پذیر
گردید.

بدون مردان و زنانی اینچنین، انسانهای روس برای
همیشه ملتی مشتمل بربردگان، مشتمل بر رعایا باقی
سیما ندند. و بارهبری انسانهای چنین، مردم روس آزادی
کامل خود را فارغ از هرگونه استثمار بدست آوردنند.

داستان زندگی و فعالیت با بوشکین که بطور خلاصه در این
صفحات درج گردیده، از منابع زیر اقتباس شده است:
زندگی نامه^۱ ناتمامی که با بوشکین خود به تقاضای لنین نوشته و
اکنون در بنگاه مارکس، انگلیس و لنین در مسکونگاهداری میشود.
مقالات لنین در رابطه با با بوشکین.
خاطرات رفیق کرویسکایا همسر لنین و بلوپیکهای دیگر.



کودکی

ایوان واسیلیه ویچ بابوشکین (**) در ژانویه ۱۸۲۳ دریک خانواره فقیر دهقانی در منطقه ولگا بدنبال آمد . زمین متعلق به والدین او آنقدر کوچک بود که پدرش واسیلی بابوشکین ، مجبور بود برای تامین معاش خانواره خود ، در کارخانه‌های نمک که شرایط کاربسیار وحشتناکی داشت کارکد .

پنج ساله بود که پدرش مرد . مادرش اکاترینا بابوشکین (***) باشه فرزند خود در روضع دشواری بسرمیبرد . او مجبور شد وانیما (ایوان) بزرگترین فرزند خانواره را به گدائی بفرستد .

همینکه اکاترینا بابوشکین امید خود را به رهائی از چنگال گرسنگی و فقر در روستای بومی خویش از دست داد ، همراه دو فرزند کوچکتر خود به جستجوی کارغازم سن پترزبورگ شد . ایوان که در این هنگام هفت سال داشت تحت سرپرستی خویشان خود که بگونه‌ای جنایتکارانه‌ای اورا تحقیر واستثمار میکردند ، قرار گرفت . بابوشکین جوان سه سال نزد آنان زندگی کرد ، آنگاه مادرش او را به سن پترزبورگ برد و برایش دریک داده ایشان کار میکرد ، تلاش نماید . او میباشد بارهای سنگین را روی سر خود

* Vasilyevich Babushkin

** Ekaterina Babushkin

حمل کد ، آنچنان که خون بچشمانش مید وید و دیدگانش ازشدت
سرخی همانند لهیب آتش میشد . علاوه براین ، کار فرمایش با او به
شدت بد رفتاری میکرد و کتکش میزد . کار آنچنان شدید بود که
هرگاه برای مدارا وای چشمانش به بیمارستان فرستاده میشد ، بسیا ر
خشندور میگردید . بابوشکین در زندگینامه خود میگوید :

”ازابینکه به بیمارستان میرفتم دل شاد بود . چون کسی مرا
سرزنش نمیکرد ، میتوانستم تمام روز را با چشمان بسته
روی تختخواب کوچک دراز بکشم و هیچکس هم مزاحم
نمیشد .

بعد از دوران مصیبت بار ، بازای ۲۴ کوپک در روز ، بعنوان
نوآموز باستخدام ناوشکن کرنشتادر (*) درآمد . با این دستمزد
نسبتاً مناسب تا ۱۸ سالگی ، که این کار را نیز ترک گفت ، زندگی
خود را گذراند .

*) Kronstadt

درکارخانه

مبارزه اساس کارگران سن پترزبورگ در نیمه های قرن ۱۹ ، متوجه مدت زمان کار روزانه بود . این مسئله در مطالبات درخواستی آن زمان کارگران منعکس گردیده است . این خواسته ها در یکی از اعلامیه های اعتصابیون آن در وره بقرار زیرآمد هاست :

”۱- ما خواستار آن هستیم که کار روزانه که در حال حاضر از ۶ صبح تا ۸ شب است به کار از ۷ صبح تا ۷ شب تقلیل پیدا کند .

۲- ما خواستار آن هستیم که مدت زمان صرف ناهار یک ساعت و نیم گردد تا باین ترتیب کار روزانه از ۲۱ ساعت به ۱۰/۵ ساعت کاهش پیدا کند .

۳- ما میخواهیم که کار در تمام کارخانه ها در روزهای شنبه از ساعت ۲ متوقف گردد . ”

از تمام این خواسته ها بر می آید که در دنکن ترین نکتم در حیات کارگران ، کارتولانی و مشقت بار بوده است . در آن زمان ایده آل کارگران ۱۲ ساعت کار بجای ۱۴ ساعت - یعنی از ۶ صبح تا ۸ شب - بود . با بوشکین زندگی در کارخانه را بدین شرح توصیف میکند :

” سال اول در کارخانه زندگی نمیکردم ، فقط کار میکردم ، در آنجا بر اساس مقدار کاری که انجام میدادیم پول میگرفتم . شب و روز کار میکردیم . با وجود اینکه تنها از خانه تا

کارخانه فقط ۲۰ دقیقه راه بود ، گهگاه برای چند روز در
کارخانه میماندم و اصلاً بخانه نمیرفتم . بخاطر دارم که
یک مرتبه مجبور شدم ۶۰ ساعت یکسره کارکنم . تنها برای
گاز زدن لقمهای نان فرصت داشتم . گاه بعلت خستگی
ناشی از کار ، در حین مراجعت از کارخانه به منزل
پخواب میرفتم ، سربوتیرهای چراغ برق میگذاشتیم ،
میخوابیدم و بلند میشدم و باز پخواب فرومیرفتم ، خواب
میدیدم که درحال پاروزدن هستم و پارو بساحل حورده
است . دراثر کارش دید اطلاعی از زندگی واقعی نداشتیم .
د هان ما همیشه چنان بشدت کف میکرد که مانند برف
سفید میشد . تمامی آرزویمان بریک چیز د ورمیزد و آن
فرارسیدن روز تعطیل بود . هنگامی که یک روز تعطیل
فرامیرسید نیمی از روز را میخوابیدم و دیگرنه امکان
دیدن چیزی وجود را نداشت نه امکان شنیدن چیزی ، و نه
هیچ امکانی برای آموختن موجود بود . وقتی هوا هنوز
گرگ و میش بود ، باز کارش دید و خستگی آور شروع میشد و
دیگرنه زندگی معنایی داشت و نه آسايش . با وجود کار
د هشت تاک ، کسو نبود که با توکلهای حرف بزند یا از تو
قدرتانی کند و یا حتی تورا سرزنش نماید . هیچ کس حتی
برای یک رم استراحت نمیکرد . مابرای چه کسو این رنج
جانکاه را متحمل میشدیم ؟ تنها برای سرمایه داران ، برای
سود و برای زوال بردن خویش . برای ما راه رهائی ،

تنها در این حقیقت بود که اوضاع را کاملاً درک کنیم، آثار
مشبئوم این ستم رهشتناک را تشخیص دهیم و علیه آن به
ستیز برخیزیم.

”این بود زندگی غمناک ما و اینگونه بود زندگی
اکثریت مردم. در اینجا من شرح زندگی خود را از هنگامی
که انسانی در خلاء – انسانی بدون آگاهی – بودم تا
هنگامی که با انسانی سوسيالیست تبدیل شدم به بایان
میبرم.“

شرایط غیرقابل تحمل کار در کارخانه‌های روسیه کارگران را،
حتی پیش‌تر از زمان مورد توصیف با بوشکین باعتصابهای متواتری
سوق را داده بود. بعدها از میان کارگران کارخانه افرادی بیرون
آمدند که به پیشووان سازمان رهندگان و رهبران مبارزه طبقاتی
آنان تبدیل شدند. ایوان با بوشکین جوان در کارخانه خویش به
گروهی از کارگران آگاه و جوان تماس پیدا کرد و دریافت که آنها با
روشنفکران انقلابی در ارتباط هستند.

بیداری در کارخانه

با بوشکین آشنائی خود را با جنبش انقلابی اینگونه بروشنی
توضیح میدهد:

”یک روز شنبه، هنگامیکه تا شروع کارت‌ها ۱۰ تا ۱۵

د قیقه وقت باقی بود و بعضی از مادر آن حول و حشوش
پرسه میزدیم، صدای کسی را شنیدم که میگفت: "بیائید
به بودگی خاتمه دهیم. هیچ عاقبتی در اراده اینکار
خواهیم داشت".

آنکه اینگونه صحبت میکرد، یک مکانیک بنام کوستیا^(*)
بود. او جوانی بود همچون خود من. من سرخود را به
علامت تائید بلند کرده و گفتم: "درست است. تنها
احمقها چنین کار کردند را دوست دارند". "کوستیا
سیاستمدارانه بمن گفت: "فردا یکشنبه است، آیا دسته
شما میخواهد کار کند؟" گویا در من وضعیت مناسبی
دیده بود. او گفت: "فرد اکه تعطیل است در خانه چه
میکنی؟" من با تأثیر گفتم: "کار بخصوصی نعی کنم. ما می-
خواهیم یک برنامه رقص ترتیب دهیم. امید داشتم او را
ترغیب کنم تا در یک وقت مناسب ملاقاتش نمایم."

— "کتاب داری؟"

"من جا خوردم. مدتها بود که حتی یک کتاب هم
نخوانده بودم. اگرچه یک دوچین کتاب داشتم اما برایم
قابل فهم نبودند، برای همین هم همانطور دست
نخورد ه روی قفسه مانده بودند و فقط کارتزئین اطاق یک
مرد جوان را انجام میدارند"

^(*)Kostya

با پوشکین در اولین یکشنبه آزاد خود آشنای جدیدش کوستیا را در اطاق او ملاقات کرد . در اطاق وی دو کارگر جوان دیگر را دید که مشغول مطالعهء پک اعلامیه بودند . به با پوشکین هم اعلامیه داده شد تابخواند . اور رخاطرات خود میگوید :

”از همان اولین کلمه فهمیدم این چیزی است که من هرگز تاکنون نه دیده‌ام و نه خوانده‌ام . اولین کلمه‌ها را که خواندم حالت خاصی در خود احساس کدم . افکارم بی‌اراده ، آنچنان سریع به پرواز درآمد که بسختی می – توانستم مطالعه کنم . اعلامیه علیه کشیشها ، تزارو دولت سخن میگفت . اعلامیه با لحن قدرتمندی نوشته شده بود و همان‌طور که میخواندم بیشتر و بیشتر متقادع میشدم که آنچه اعلامیه میگوید صحت دارد و هر کس میباید تمامی آنچه را که در آن گفته شده انجام دهد . حتی توانستم اعدام خود را ب مجرم فعالیتهای ارتکابی خویش بر علیه دولت در نظر مجسم کنم . احساس میکردم که تمام زندگیم زیر رورو خواهد شد . در همان هنگام و بناگاه این را فهمیدم که هیچکس در هیچ جا نتوانسته است مثل رژیم تزاری این چنین برای تحقیق مردم به خلق و ابداع دست بزند .“

”من با آنچه که در اعلامیه گفته شده بود ، بدون هیچ گونه تردیدی اعتقاد پیدا کردم . اعلامیه تاثیر عمیقی پر من گذاشت . با اشکال توانستم اعلامیه را بپایان برم . بر اثر اندیشه‌هایی که اعلامیه در من برانگیخته بود احساس

سنگینی میکرد. مفهوم اعلامیه بطور عمیقی ذهن ما به تحرک درآورده بود و از این پس من بیک عنصر ضد حکومت تبدیل شدم.“

”اعلامیه را بارا می به کوستیا برگرداند. سریعاً منظور او را از دعوت خود درکرد و بهمین دلیل دریافت که فدا کردن هر چیز، حتی زندگی یک انسان، در این راه جایز است.“

تصمیم با بوشکین مبنی بر اینکه یک عنصر ضد حکومت گردد، سر ناسر زندگی او را تغییر داد. این امر اگرچه یکباره و بدنبال خواندن یک اعلامیه پیش آمد بود، اما اتفاقی نبود. این تنها نشاند هنده آن بود که در روسیه رشد سرمایه داری تا چهاندازه با رشد گورکن آن، یعنی طبقه کارگر که خلق رهبران خویش را آغاز کرده بود، همراه شد بود.

بعد از قضیه اعلامیه، با بوشکین شروع به آموزش خود کرد. او مطالعه شدیدی را آغاز نمود و در مدارس کارگری یکشنبه حضور یافت. در این مورد او در شرح زندگی خود مینویسد:

”پائیز فرامیرسید. مابیصبرانه منتظر بازشدن مدرسه یکشنبه بودیم. در باره این مدرسه حرفهای زیادی شنیده بودیم. درستایش این مدرسه بسیار حرف زده شده بود. گفته شده بود که در آنجا هر کس میتواند به شناخت انسانها نائل آید. بویژه اینکه در آنجا میتوان معلومات

کسب کرد . تمامی معلمان در آنجا مجانی کار نمیکردند
چون میخواستند شناخت همه جانبهای به مردم بد هند ،
آنان بخاطر مردم حاضر بودند هرگونه اذیت و آزاری را
از سوی حکومت تحمل کنند . ”

این مد اری یکشنبه بطور قانونی وجود داشتند و بنحو
ماهرانهای بوسیلهٔ روش نفرکران انقلابی مارکسیست مورد استفاده
قرار میگرفتند . آنان بعنوان معلم بآنجا میرفتند تادر پوشش
قانونی به ترویج بینش انقلابی خود در میان کارگران کارخانه
بپردازند . این معلمان بجای درس رسمی جغرافیا ، اقتصاد
سیاسی مارکسیستی تدریس میکردند ، بجای تاریخ مرسوم که با
شرح چپاولهای قهرمانانهٔ تزارها عجین شده بود ، تاریخ جنبش
انقلابی را میآموزاندند و بشکلی پوشیده به کارگران میگفتند که
چگونه تزارهای روس ، نقش زاندارمها بین المللی را ایفا میکنند ،
و اینکه آنان چگونه جنبش‌های آزادیخواهانه را نه تنها در روسیه
بلکه در تمام اروپا سرکوب مینمایند .

با بوشکین در سن پترزبورگ بیک چنین مدرسه‌ای وارد شده
ن . کرویسکایا (*) و دوستش لید یانیپوویچ (**) (مسئول اداره
این مدرسه بودند . این دو بعد ها بشویکهای معروفی شدند .
کرویسکایا دریار داشتهای خود مینویسد که با بوشکین هیچگاه کار

*) موزگار مدرسه و همسر لنین N.K.Knipskaya

**) Lydia Knipovich

خلاف انجام نمیدارد. هیکار در اشای درین دستور زبان روسیه‌ی
هنگ میکه از او خواسته شد مثاں ذکر کند، برروی تخته سیاه
حسن نوشت: "بزودی در کارخانه ما اعتصاب خواهد شد."

بعد از رسیدن یانیپوویچ او را بکاری کشاند و بعلت بیو –
دقتیش او را سرزنش کرد و خاطرنشان ساخت که یکنفرمیتواند
انقلابی باشد بدون اینکه درباره آن را و بیدار راه بیندازد.
بابوشکین سرخ شد و بشدت متاثر گردید. اما از آن به بعد
روابط بسیار دوستانه‌ای بین معلم و شاگرد برقرار گشت. از این‌رو
او از همان آغاز مدرسه، صبر و تحمل انقلابی را می‌آموخت. کار
مدرسهٔ یکشنبه‌ها، بیان روشنی است از آنچنان شبوه‌های که
بلشویکها را در شرایط محدود آن‌مان قادر نمی‌ساخت که از امکانات
قانونی بمنظور فعالیت غیرقانونی انقلابی بهره جویند.



بابوشکین بالنین دیدار می‌کند

بابوشکین هنگام تحصیل در مدرسهٔ پیشنهادی، با روش‌نفکران انقلابی مارکسیست در سن پترزبورگ شروع به همکاری کرد. در پائیز ۱۸۹۳، لنین برای انجام فعالیت‌های انقلابی باین شهر آمد و هدایت این گروه را بر عهده گرفت. بابوشکین از پیوستن به محفوظ توسط لئن هدایت می‌شد بسیار خشنود بود. او فعالیت محفوظ مطالعاتی و نوین را بعنوان رهبر محفوظ، اینگونه توصیف می‌کند:

”من بعنوان پیک‌کارگر با روش‌نفکران ارتباط برقرار نمودم و با هم تشکیل یک محفوظ داریم. جلسه‌های رای‌آورانه من برگزار می‌شد زیرا در آنجا بسیار راحت بودیم و هیچ غریبه‌ای هم وجود نداشت. محفوظ شامل ۶ نفر بود و سخنران نفر هفتم را تشکیل میدارد.

”مطالعاتمان را با اقتدار سیاسی مارکسیستی آغاز کردیم. سخنران بدون استفاده از کتاب یا جزوی ای گفتگو می‌کرد. او ماراتشویق می‌کرد که ریدگاه‌های خود را به سطحی که او خود را حد بود ارتقا دهیم. ما را به بحث و امید اشت و تشویقمان می‌کرد که از نقطه نظرهای خود در مقابل یکدیگر دفاع کنیم. مطالعات ما همیشه جالب و دوست‌داشتنی بود و در عین حال در آموزش ما بعنوان سخنران، بسیار موثر بود.“ مادر ریافتیم که این

شیوهٔ آموزش، بهترین طریقه رفع مشکلات میباشد. ما همیشه از سخنرانها راضی بودیم و عمیقاً تحت تاثیر دانش سخنران خود مان قرار میگرفتیم. لطیفهٔ رایج در میان ما این بود که: "او موهايش را باين جهت از دست داره که مفزش خیلی بزرگ است."

"این جلسات نحوهٔ تحقیق بطور مستقل را نیز بما آموخت ما صورتی از سئوالات مختلف از سخنران دریافت میکردیم که پاسخگوئی بآنها مستلزم مشاهده و بررسی زندگی کارگران کارخانه از نزد یکبود. اغلب مجبور بودیم به بجهانه‌های مختلف در اثنای کار به بخش‌های مختلف کارخانه سربز نیم و از طریق مشاهدهٔ مستقیم یا در صورت امکان از طریق گفتگو با کارگران، اطلاعات لازم را جمع‌آوری نمائیم. جعبهٔ ابزار من همیشه پرازیار داشت بود. عادت داشتم که در طول ساعت‌ناهار این یار داشتها را که دربارهٔ شمارهٔ روزهای بود که در کارخانه کار میکردیم و همچنین دربارهٔ شرح دستاوردهایمان بود، بنویسم."

"مانع اصلی گردآوری چنین اطلاعاتی فقدان وقت فراغت بود و با وجود این پیشرفت‌هایی در کارماه‌پیش آمد

بور ."

در آن هنگام، یک ایدهٔ صحیح درمورد شرایط کار در کارخانه تنها مو رانست از طریق: "مین مواردی که بطور غیرقانونی گر جعبه ابزار" گردآوری شده بود بدست داره شود و در این حالت

نیز همیشه خطر گرفتار شدن در چنگال ژاندارها وجود داشت.
 گردآوری مطالبی درباره زندگی کارگران، یک شیوه کار مخصوص
 پلشویکها بود و در آن هنگامیکه مورد استفاده قرار میگرفت سازمان-
 های قدرتمندی برای انتقال مبارزات پراکنده اقتصادی موجود به
 مبارزه طبقاتی آگاهانه، در حال بوجود آمدن بودند. این
 مطالب بعدا در کار آگاهگرانه شفاهی و کتبی برای آشنا کردن
 توده‌های کارگر با زمینه نیازهای مشخص آنها، مورد استفاده قرار
 میگرفت.

روش درس آموزی در محفل سمیانیکوف (*) شیوه برجسته‌ای
 بود:

”او ماراتشویق میکرد که ریدگاههای خود را بسطحی که او
 خود در آن بود ارتقا، رهیم. مارابه بحث و امیداشت و
 تشویقمان میکرد که از نقطه نظرهای خود در مقابل یک‌یگر
 دفاع کیم...“ بنابراین مطالعات ”همیشه جالب و
 درست داشتی بود و در عین حال آموزش ما بعنوان
 سخنران بسیار موثر بود.“

حتی در آن زمان لذین بیش از هر کس دیگر اهمیت مسئله متشکل
 شدن گروهی از کارگران را تشخیص میدارد. او میدانست که
 ”پیشروان طبقه“ کارگرکه باید ه سوسياليسیم علمی احاطه پیدا
 کرده باشند ”چه نقش در تکامل آتی نبرد انقلابی ایفا خواهند

(*) Semyanikov

نمود . باین دلیل بود که لین در آن هنگام با وجود اشتغال
زیاد به مسائل تئوریک ، اوقات زیاری را صرف نظارت شخصی بر
محافل تبلیغاتی میکرد ، و چنانکه میدانیم در آن زمان با چند محفل
در تماس بود .

اعضای این محفلها ثابت کردند که شاگردان شایسته معلم
خود ، لین ، هستند . با بوشکین بخصوص بعنوان یک پرولتسر
انقلابی ، در زندگی کوتاه اما سرشار خود ، این مسئله را ثابت کرد
هنگامیکه زمان لازم فرا رسید ، او با نثار حان خویش در راه انقلاب
شهرامت عالی خویش را بنمایش گذاشت .



از شاگردی تا آموزگاری

بابوشکین از همان هنگام مطالعهٔ پیگیرانه و آموزش دارم در رسه
پیشنهاد رمحفل لنین بتدریج بفعالیت عملی همت گماشت. او
شروع به آموزش دارن دیگران کرد.

در زمستان سال ۱۸۹۴ در کارخانهٔ سیمیانیکوف یک اعتصاب
خود بخود رخ دارد. در جریان این اعتصاب دفتر کارخانه ویران
شد. کارمندان عالیرتبهٔ کارخانه کتن خوردند و کارخانه با آتش
کشیده شد. در همان زمان اعتصاب دیگری در بندرسن پترزبورگ
اتفاق افتاد. این وقایع منحر به برانگیخته شدن مباحث تندی در
محافل سوسیال دمکرات گردید. بحثها بیشتر در ربارهٔ شیوهٔ
فعالیت انقلابی بود، بدین قرارکه: آیا فعالیت انقلابی بایستی
تنها شامل نشر تبلیغات در محافل جداگانه کارگری باشد یا اینکه
زمان تقریباً مناسب برای فعالیت ترویجی وسیع در رسانی کارگران از
طریق پخش ادبیات مارکسیستی بین آنها فرازیده است؟

بعد از رویدادهای کارخانهٔ سیمیانیکوف و بندرسن پترزبورگ
مسلم شد که زمان لازم برای انتقال از کارمحفل به کار تولد های فرا
رسیده است. همینکه مطبوعات روسیه تحت قشار و سانسور شدید
فرار گرفتند، نشریات غیرقانونی بمنزله ابزاری برای نفوذ در تولد های
های رحمتکش و پخش اعلامیه در کارخانهها اهمیت فوق العاده ای
پیدا کرد. بابوشکین در تدوین اولین اعلامیه‌ها این نوع شرکت کرد.
او در سرگذشت خویش، از شیوهٔ پخش این اعلامیه‌ها در رسانیکوف

صحبت کرد و میگوید :

”رکارخانه (بعلت اینکه شورش روی راده و سرکوب شده بود — مؤلف) اوضاع بسیار مناسب بود . بنابراین برای اینکه بشیوه صحیحی کارت روی جو صورت گیرد ، شرایط مساعد بود . ما یک اعلامیه طولانی تنظیم و تکثیر نموده و برای پخش آماره ساختیم . اما مسئله برسرچگونگی توزیع اعلامیه بود : مسئولیت اینکار بر عهده من گذاشته شد ، اما من نمی‌دانستم بچه صورت اینکار را انجام دهم ؟

پخش اعلامیه از طریق گذاشتن آنهاد رجعبه‌های ابزار کار مناسب نبود چون امکان دیده شدن در موقع پخش وجود داشت . بهترین جائی را که تشخیص دادم ، درستشونی بود . در خاطرم نیست یکشنبه بود یا دوشنبه که اعلامیه هارا برای پخش همراه خود بسرده ، تعدادی را درستشونی گذاشت و بقیه را در هرجا که توانستم ، از قبیل انداختن بدرون اماکن ازلای پنجره‌های شکسته و درهای باز ، پخش کدم . در طرف دیگر کارخانه نیز همین کار انجام شد . تعدادی از اعلامیه‌ها در جعبه‌های ابزارکار ، تعدادی در لابلای ماشینهای — جائی که کارگران کار میکردند — و بقیه آنها در هرجا که ممکن بود انداخته شد . در یک کارگاه ، اعلامیه بدست یک از سرکارگران افتاد و او یکی از سالخوردترین کارگران را متهم به پخش آن کرد . من برای آن کارگر پیر

متاسف شدم، امانمیتوانستم مداخله کنم، چون ممکن بود
نتوانم در آینده اعلامیه پخش کنم. تصمیم گرفتم که بعد با
کارگر پیر صحبت کنم.

اولین پخش اعلامیه موفقیت‌آمیز بود و بعد ها
بهمین طریق در کارگاه‌های دیگر سن پترزبورگ نیز
اعلامیه پخش شد. اینکار در آن کارگاه‌ها تاثیری حتی
بیشتر از کارخانه سمعانکوف را داشت.

”بابوشکین بر اثر کارت رویجو در محافل، برقراری ارتباط با
توده‌ها، مشکل ساختن آنان، بوجود آوردن یک جریان فکری
منظم، پخش و توزیع اعلامیه در کارخانه و مزرعه و همپای آن از طریق
ارتقابخشیدن باگاهی خویش بتدربیج بیکی از اعضای مقاوم و فعال
گروه مبارزه برای آزادی طبقه“ کارگر سن پترزبورگ، برهبری
لنین، تبدیل شد:

هنگامیکه لنین و گروه او در ۹ دسامبر سال ۱۸۹۵ دستگیر
شدند، بابوشکین موقتاً تن به دستگیری نداد. اورباره“ تاثیری
که این دستگیریها بر او داشت، مینویسد:

”انتظار دستگیری میرفت، ولی نه آنچنان زود و نه در
یک چنین مقیاس وسیعی. طبیعتاً این امر تاثیرزیادی بر
من گذاشت. اما تاثیر آن همانند رفعات پیش نبود. من
تقریباً به گرفتارشدن عادت کرده بودم و برایم کاملاً
آسان شده بود.“

او دربارهٔ خود، در آن هنگام که یک انقلابی فعال بود
چنین مینویسد:

”یک سال قبل تمام ایدهٔ من این بود که کلمات فاضلانه را
یار بگیرم، نزد روشنفکران و معلمین مدرسه چیز بسیار موزم
در جلسه‌های خجالت‌زده بودم و خسته. اما اکنون
مجبور بودم که بطور مستقل کارکنم، و خود دربارهٔ تمام
مسئل مربوط به مخالف تعلیماتی، کارخانه و مدارس تصمیم
بگیرم. نسبت به عدم شایستگی خود بخوبی آگاهی داشتم
اما بد لیل تبعید بهترین رهبران، صحبت میکردم،
توضیح و رهنمود میدارم، و از آنجا که بعنوان رهبر از
من مسئولیت خواسته میشد، نمیتوانستم از وظیفه‌ام سر
باز بزنم.“

مسئولیت رهبری، با بوشکین را واردار به نوشت مقاله‌های رخشنای
کرد بنام ”یک مدافع سیاسی سوسیالیست کیست؟“
سه هفته پیش از دستگیری لنین و گروهش، مقداری اعلامیه
برای توزیع به باشکین داده شد که در آن از اهمیت دستگیری
لنین یاد شده بود. او احساس میکرد که این وظیفه را برای
آخرین بار انجام میدهد. چراکه او خود در معرض خطر دستگیری
قرار داشت. پلیس‌های مخفی بدنبال او بودند. بعد از پخش
اعلامیه‌ها در بین کارگران تعدادی از کارخانه‌های معین،
مقداری از آنها را برای رفاقت در مخالف کارگری ابوکوف برد و
بعد از آنکه آنها را به تداوم فعالیت متلاuded کرد، آنها را ترک

گفت. همان شب با واطلاع راهه شد که امکان دستگیریش وجود دارد و همین اسرهـ اتفاق افتاد. زاندارها شب هنگام بمنزلش هجوم بردهـ و دست بیک بازرسی همه جانبه زند. اگرچه آنها مطلقا هیچ چیزی پیدا نکردند، اما اورا مجبور نمودند لباس بپوشد و همراه آنها بروند. بابوشکین خود میگوید:

”صبح زود هنگامیکه تازه چراغهـ ای سن پترزبورگ خاموش شدـ بود، مرابزندان بردند. در آغاز، ساختمان عظیم صرابهـ دلهره واداشت، اما کم کجا آن خو گرفتم و خود را با قوانین و مقررات آنجا مطابقت دارم. و توانستم خود را با وجود درد و رنج ۱۳ ماهه در آنجا حفظ کنم. در تمام این مدت من نمیتوانستم یک کلمه با کسی یا با یکی از رفقائی که با من در زندان بودند، صحبت کنم، و دیگران نیز مانند من مجبور به سکوت بودند. سکوتی همچون خلوت گـور.“



ارتفاعه بیشتر

در اثنای نیمه دوم قرن نوزدهم، یک موج ناگهانی رشد صنعتی در روسیه آغاز گشت و مقارن با این رشد، جنبش‌های گسترش‌یابنده، در اعتصابات معروف سال ۱۸۹۶ در سن پترزبورگ متبلور شد. کارگران اعتصابی، در پاپتخت تزار، حکومت را به وحشت انداختند و در نتیجه آن اولین قانون کار روسیه بتصویب رسید و در آن ساعت کار در کارخانه‌های ۱۱/۵ ساعت محدود گشت بهتر حال، این امتیاز که در اثر فشار مردم بر حکومت بدست آمده بود مانع از این نشد که زاندارمها ای تواری برای فعال ترین افراد در گیر این مبارزه حساب بازنگند. صدها تن از بهترین کارگران یا زندانی شدند و یا به سیبری تبعید گردیدند و هزاران تن نیز از پاپتخت اخراج شدند.

مشخص بود که این سیاست "عقلانه" قانونگذاران تزاری در مورد کارگران اخراجی - این حاملان میکرب انقلاب - شمشیری دولبه است و اپیدمی انقلاب را در سراسر کشور پراکنده خواهد کرد. در آن زمان، جنوب روسیه مستعد ترین مکان برای اپیدمی انقلاب بود. مرکز عظیم ذوب فلز در راکاترینواسلاو (*) دارای زمینه مناسبی برای ایده‌های انقلابی بود و طبیعتاً کارگران اخراجی و اعتصابی پترزبورگ را جذب میکرد. آنان در آنجا زمینه پسیوار

* Ekaterinoslav.

مساعدی برای فعالیت مشاهده کردند . بهمین دلیل هنگامیکه با بوشکین محکوم بسه سال تبعید شد ، خود خواستار آن گردید که به اکاترینواسلاو فرستاده شود . مدت یکسال زندان انفرای نه قادرشد روحیه^۱ با بوشکین را درهم بشکند و نه توانست با وجود جوانیش ، اراده^۲ رزمنده^۳ او را فلچ سازد ، برعکس او را بجانب فعالیت انقلابی افزون تر سوق دارد . بدنبال ورود به لاترینوا - سلاو فعالیت انقلابی را از سرگرفت و کاملا در آن حل شد . عمل انقلابی ، دیگر اکنون حرفه^۴ او شده بود .

او برای ایجاد ارتباط با کارگران ، به جستجوی کار در یک کارخانه برآمد . پیدا کردن کاربرایش مشکل بود ، و سرانجام هنگامیکه کاری پیدا کرد ، دریافت که دستهایش در طول دوره^۵ زندان کاملا لطیف و نازک شده است . و اکنون در اثر کارآماش پیدا میکردند . این فکر که در هنگام زندان ، انگشتانش نازک و نرم شده است ، او را بسیار متاثر کرد . ولی لو بزودی بر آن غلبه نمود . چون میدانست بسیاری از رفقای اخراجی از سن پترزبورگ باشیستی برای پیدا کردن کار به اکاترینواسلاو آمدند باشند ، شروع به جستجوی آنان کرد . با بوشکین در زندگینامه اش چگونگی بر قراری اولین ارتباط را اینطور شرح میدهد

"یکروز صبح ، در اثنای دو مین ماه اقامتم در اکاترینواسلاو صاحبخانه^۶ من که از کارشب بر میگشت ، همراه با یکی دیگر از کارگران کارخانه بخانه آمد . تازه وارد ، خود را بعنوان یکرفیق معرفی کرد . مردی بستrem که عبارت از پتوی نازکی

سور که بپروری زمین پهن شده بود بلند کرد و بخانه خود
برد . آنجا در فریض دیگر را دیدم که تحت شرایطی شبیه
من با آن محل آمد و بودند :

" یکی از آشنایان حدید یک کفاش بود و دیگری یک
پادوی ۲۰ ساله کارخانه . از مشاهده اولین - که بسیه
اختصار با نام ماتوخا (*) از او یار خواهم کرد ، بویژه
بسیار خوشحال شدم . او فردی بسیار ساده و نماینده
نمونه وارتود ها بود . او جز آنچه که در مدرسه ابتدائی
روستای خود یار گرفته بود ، دیگر هیچ نمیدانست . او ایل
او با اشکال میتوانست اعلامیه های را که ما در کارخانه
پخش میکردیم بخواند ، اما بعد ها نقش فعالی در توزیع
اعلامیه ها و برانگیختن کارگران باعتصاب بر عهد گرفت .
او زمانی که دستگیرشد ، تنها مسئله اش ، دیگر فقای
دستگیر شده و خطر احتمالی ای بود که جنبش را تهدید
میکرد . ماتوخا در جنبش اعتصابی سن پترزبورگ ، بر استی
گدازه ای از التهاب و شور و شوق بود " .

پس از چند ماه ، بابوشکین موفق شد با بسیاری از اعتصابیون
اخراج شده از سن پترزبورگ ارتباط برقرار کند و در همان حال
با کارگران انقلابی بومی که در آن زمان (اواخر ۱۸۹۷) واایل

(*) Matukho

۱۸۹۸) سازمان خاص خود را را شتند تماش بگیرد. این سازمان گروه مبارزه برای آزادی طبقه، کارگر در اکاترینوواسلاو بود. این سازمان، عبارت از گروههای بود که در خارج از کارخانه شکل گرفته و هنوز موفق به نفوذ در میان توده‌های زحمتکش نگردیده بودند.

بابوشکین فعالیت سازمان را در مسیر تازه‌ای هدایت کرد او قاد رشد سازمان را براساس یک فعالیت وسیع ترویجی و تبلیغی استوار ساخت. برای مثال او ایل سال ۱۸۹۸ گروه مبارزه برای آزادی طبقه، کارگر در اکاترینوواسلاو تحت رهبری بابوشکین اعلامیه تهیه و پخش کرد. هریک از این ۸ اعلامیه بیکی از ۸ کارخانه، بزرگ شهر اختصاص داره شده بود و درباره، شرایط کارگران در هریک از کارخانه‌ها اطلاعات بخصوص بیان می‌کرد بعلاوه در هر کدام از این اعلامیه‌ها، افشاگری سیاسی درباره تزاریسم با بازگوکرد نشان میدادند که کارگران از هیچ حقوقی برخوردار نیستند. طریق پیروزی را نشان میدادند و کارگران را بیک مبارزه، مشکل انقلابی فرامیخواندند. بابوشکین در زندگینامه، خویش چگونگی پخش این اعلامیه‌ها و تاثیر آنها را در بین کارگران چنین بازگو می‌کند:

”اواخر شب، همراه ماتوخا بیکی از کارخانه‌ها رفتم. به طرف ساختمانی که دو کارگاه در آن بود رفتیم. از حصار بالا رفته و در زندیکی ساختمان پائین پریدم. ماتوخا را

را بلنده کرد. او پنجره‌ای را باز کرد و مقداری اعلامیه به درون یکی از بخشها نداشت. بهمین ترتیب درسه بخش دیگرهم اعلامیه پخش کردیم. صبح هنگام، وقتی کارگران برای کار آمدند، طبیعتاً اعلامیه‌ها را برداشتند و مدّت یک‌ربع ساعت هر کس درحال خواندن اعلامیه بود.

در یکی از کارخانه‌ها، بعلت اینکه ۲۴ ساعت کار میکرد، مشکل بیشتری داشتیم. اما ماتو خا موفق شد در آنجا کاری پیدا کند. او یک‌سته اعلامیه با خود برداشت و تمام روز را تا ۷ شب کار کرد. وقتی همه بخانه رفتند او نیز کارگاه را ترک کرد. اما در محوطه کارخانه باقی ماند. او در سوراخی که بمنظور حفریک چاه آرتزین ایجاد کرده بودند مخفی شد و تانیمه شب آنجا ماند. هنگامیکه کارگران برای شام نیمه شب کار را متوقف کردند، او با سرعت از مخفی گاه خود بیرون آمد و منتظر خاموش شدن چراغها شد. این همان لحظه‌ای بود که برایش پنج ساعت صبر کرده بود. بمجرد آنکه برق خاموش شد، او سریعاً بطرف کارگاه رواند، اعلامیه‌هارا پخش کرد، با سرعت برگشته و از روی حصار پرید و فرار کرد. پنج دقیقه بعد، همینکه چراغها روشن شد، کارگران اعلامیه‌هارا دیدند و شروع بخواندن آنها کردند. اعلامیه‌ها تاثیر عمیقی بر جای گذاشتند. تمامی کارگران، مدیریت کارخانه، زاندارمی و پلیس شهر از وجود اعلامیه‌ها آگاهی یافتند. اما هیچکس

نتوانست بفهمد چه کسی آنها را پخش کرده است". کارگران
همه کارخانه‌ها بواسطه این رویداد تشجیع شدند و از
طرف دیگر مدیریت کارخانه مجبور شد از فشار خود بکاهد"

تمامی کارخانه‌های اکاترینو اسلاو با پخش این اعلامیه‌ها به
جوشش درآمدند. فعالیت سازمانی تا حد زیادی گسترش
پیدا کردند. با بوشکین که جانمایه^۱ این فعالیت‌ها را پرورش میدارد
طبیعتاً غرق فعالیت شده بود. حق برگزاری جلسه برای کارگران
اکیداً منوع شده بود. ترویج با آن دستگاه چاپ ابتدائی بدرج
و بیش از پیش غیرقابل رضایت نمی‌شد. نیاز مبرمی با اعلامیه‌های با
چاپ خوب و حتی روزنامه‌ای کارگری احساس می‌شد. باین‌دلیل
ایجاد یک چاپخانه مخفی ضروری نیمود. و با بوشکین مشتاقانه
خود را برای انجام این وظیفه مشکل آماده کرد. پس از رنجها و
کوشش‌های مستمر، با بوشکین سرانجام موفق شد مقداری حروف
برای ماشین چاپ آینده‌اش تهیه کند. او با مشکلات باز هم
بیشتری توانست جائی فراهم کند و آنرا تبدیل بیک چاپخانه
نماید. همه چیز آماده شده بود جز ماشین چاپ. روز اول ماه
مه نزدیک بود و لازم بود که یک شماره روزنامه یا حداقل اعلامیه‌ای
در رباره روز اول ماه مه چاپ شود. با بوشکین در اینباره مینویسد:
"با سرعت هرچه تمامتر، در کارخانه، قالبی برای حروف
درست کردم. سرکارگر چندین بار بمن گوشزد کرد که در
حال انجام یک کار شخصی می‌باشم، اما نتوانست دقیقاً

حدس بزند که بچه کاری مشغولم. بعلت موقعیت حار
موجود، او نخواست در در سر بپاکند و چیزی نگفت. بعد
از اینکه قالب را ساختم مسئله خارج کرد ن آن از کارخانه
پیش آمد. از یکی از کارگران خواست اینکار را انجام دارد.
بعد از آن لازم بود غلتکهای مرکب تهیه شود. ترکیبی از
چسب نجاری مرغوب و شیره^ه قند تهیه شد و در در سر
زیاری کشید یم اما به هیچوجه این ترکیب سفت و محکم
نشد، پس بسراغ رفقا یم رفت و از آنها خواستم به—
قیمتی شده، حتی اگر لازم باشد که با مدیریت کارخانه
هم دعوا و مرافعه راه بیندازند، در ساختن یک قالب
کمک کنند. یکی از رفقا یک شب تمام در کارخانه ماند و
بدون اینکه هیچ سرکارگری اوراببیند، کار را شروع کرد و
در عرض ۲ ساعت یک استوانه^ه خیلی خوب، آماره کرد و
از کارخانه خارج نمود.

سه بسته کاغذ و یک ورقه^ه حلبي برای مرکب خریدم و
بجائی که ماشین چاپ را برای تکثیر اعلامیه^ه اول ماه مه
مستقر کرد بود یم رفت. آنگاه رسست به کار چاپ شد یم.
شیوه^ه چاپ چنین بود که یک غلتک چوبی که حولهای کتابی
محکم بد ور آن پیچیده شده بود، بر روی قالب محتوی
حروف چاپ غلتانده میشد. از آنجا که غلتک بسیار سبک
بود، مجبور بود یم با تمام زور بد ن بر روی آن فشاروارد
آوریم و همین مرکار کرد ن را با سر: که ما میخواستیم

بسیار مشکل میکرد . ما باین ترتیب کار میکردیم : یکنفر بـ ۵
 غلتک جوهر میزد و غلتک میکشد ، دیگری کاغذ روی حروف
 سیگداشت و بر میداشت ، سومی صفحات تر را پخش میکرد
 و سپس خشکشده آنرا جمع مینمود و چهارمین نفر بقیه
 کار را انجام میداد و صفحات را تنظیم میکرد . ”

سیستم چاپ غیرقانونی و قابل نقل و انتقال تحت سلطه هر زیم
 تزاری براین روال بود . این امنیازمند صبری عظیم و مصروف
 کرد ن روز و شب خویش براین کار بود . اما با بوشکین سرانجام موفق
 شد سه هزار اعلامیه روز کارگر را چاپ کند . بابوشکین در اکاترـ
 ینواسلاو با نام حزبی تراموای می (*) تا آغاز سال ۹۰۰۰ (فعالیت
 میکرد ، یعنی تا هنگامیکه پلیس مخفی بی وقفه به تعقیب سایه به
 سایه او پرداخت . او برای اجتناب از دستگیری ، بطور کامل از
 اکاترینواسلاومتواری شد . او مینویسد :

”قطار در طول خط آهن نیکلایف (***) حرکت میکرد و به
 سن پترزبورگ نزد یک میشد . بزودی میباشد چهره ها و
 خیابانهای آشنا را میدیدم . یک تذکره واقعی که متعلق
 بیک آدم مشخص بود ، در جیب بفل من قرار داشت
 بوسیله آن میتوانستم در هرجائی ظاهر شوم . ”

*) Трамвайны

**) Nikolayev

سه سال کارانقلابی شدید در اکاترینو اسلاو، بابوشکین ۲۷ ساله را بانسانی بالغ، جنگده و توانا در انجام مسئولیت‌های محله و رهبری فعالیت‌های حزب تبدیل کرده بود.

در آن هنگام، لینین در پسکوف (*) برای نشر روزنامه ایسکرا (**) در حال مذاکره بود. بابوشکین در مذاکرات شرکت کرد. از همانجا لینین او را برای کار در مرکز بزرگ صنعتی اوره- خوو-زوئه (***) فرستاد. در آنجا بابوشکین با رفقاء دیگر ارتباط برقرار کرد و بنوبه خود آن رفقا را با دیگران در خارج، جائی که لینین پس از اتمام تبعید در سیبری با آنجا رفته بود، آشنا ساخت. لینین بزودی در خارج در صدر تاسیس ارگان حزب کارگری روسیه، ایسکرا، برآمد و سازمان مرکزی حزب را مشکل ساخت. بابوشکین اولین رابط کارگری روزنامه و یکی از فعلی ترین اعضای سازمان مرکزی آن بود.

*) Pskov

**) Iskra

***) Orekhovo-Zue

کارگر رابط با ایسکرا

اینها نمونه‌هایی از مکاتبات با بوشکین از اوره خwoo—زوئه را
رایوانو و زنسننسک (*)، بوگورود سک (**) و مرکز پشمباوی به
ایسکرا می‌باشد:

ایسکرا، شماره ۴، ۱۹۰۱ ه

اوره خwoo—زوئه، پیش از توصیف مقررات و قوانین درمان و
بیمارستان در کارخانهٔ موروسوف (***) (موروسوف یک
مرکز پشمباوی بود — مؤلف) لازم است مختصری از وضعیت
 محلی بگوییم. ما کارگران اوره خwoo—زوئه و میخواهیم از طریق
ستونهای روزنامهٔ کارگران، ایسکرا، با طلاع رفقای کارگر
خود، کارگران دیگر شهرها و دیگر صنایع بررسانیم که چه
شرایط خوفناکی در کارخانهٔ محاکم است. با وجود مساعی
کشیش‌های حیله گرو با وجود هم‌ستق سرمایه‌داران و
دولت برای اینکه مارا همچنان نا آگاه نگهداشته، ما
کارگران بشرایط بردۀ وار و مصیبت زده خود آگاهی
داریم.

جمعیین اوره خwoo—زوئه و چهل هزار نفر است که در یک

*) Ivanov-Voznesensk

**) Bogorodsk

***) Morosov

محدوده^۹ ۹ کیلومتر مربعی زندگی میکنند . با وجود این تراکم ، جنبش کارگری بطور عمد ه در نتیجه^{۱۰} ضعف فکری ، بسیار عقب افتاده و کند است . ما فاقد نشریه هائی هستیم که هر کس میتواند در شهرهای بزرگ و پایتختها بدست آورد ، و از آنجا که کارگرانی از آن نواحی با اینجا نمی آیند ، ما نمیدانیم در اطراف و اکناف ، چه موضوع - هائی و چگونه در حال تکوین میباشد ” .

و در دنباله ، توصیفی از قوانین و مقررات خشم برانگیز در بیمارستان موروسف آورده شده است .

در شماره^{۱۱} ایسکرا ، بابوشکین شرایط دهشتتاک کار - گران کارخانه های ایوانوو - وزنسنسک را توصیف میکند . او بطور دقیق بر اعتصاب کارگران ذوب آهن کالاشینک (*) که در آن هنگام جریان داشت تکیه میکند ، و این واقعیت را که گویای همبستگی میان پرولتاریای آن دوران است بازگو مینماید :

” ره کارگر از مسکو آورده اند . بآنان گفته نشده بود که بعنوان اعتصاب شکن استخدام میشوند . بآنها قول مزد های خود ، ۲۸ تا ۸۰ روبل و حتی بیشتر برای هر ماه داره شده بود . اما هنگامیکه کارگران مسکوئی به ایوانوو - وزنسنسک آمدند و دریافتند که قرار است چه نقشی در اعتساب ایفا کنند ، به کارگران ایوانوو - وزنسنسک

*) Kalashnik

گفتند که فریب خورد هاند و اگر از اعتصاب خبر میداشتند ،
بطور حتم بآنجا نمیآمدند .

از آن زمان همبستگی کاملی میان کارگران هرد و شهر برقرار
شد . کارگران مسکوئی بزودی به بازار س کارخانه مراجعه کردند
واز شرایط موجود کارخانه شکایت کردند . کارفرمایان که از
گرفتاریها هراس داشتند آنان را خراج کردند . کارگران ریخته
— گری کالا شینک برای تامین هزینه بازگشت کارگران مسکوئی
پول جمع کردند و آنها بشهر خود برگشتند . ”

بابوشکین از شوم (*) (منطقه ایوانوو — وزنسنسک) گزارش
میدهد که :

” این اواخر دراینجا تهاجمات و دستگیریهای شبانهای رخ
داره است و ژاندارمهای چندین صندوق کتاب جمع آوری
کردند . آنها افراد را بجرائم داشتن کتاب دستگیر
میکنند — حتی داشتن کتاب نیز قدغن شده است . هنگام
بازار سی راندارم میپرسد : ” این برای چیست ؟ ” کارگر
جواب میدهد : ” اینرا خریدم که بخوانم ” . ژاندارم
میگوید : ” چرا اینرا خریدی و انجیل را نه ؟ ، چرا بجای
استراحت کردن کتاب مبخوانی ؟ ” . این ژاندارم همیا ولوف
(**) کارخانه را با هم خیلی دوست هستند و اغلب

* Sham

** Pavlov

آنچنان مست میکند که بیشتر به گرازها^۵ کیف شبیه
میشوند تا انسان . پاولوف از دخترها بسادگی آب
خورد ن بهره جوئی میکند . این نمایندگان پلیس و سر -
ما یه سعی میکند تورهای را نا آگاه نگهداشند . هیچ
کارگری جرئت نمیکند با کتابی در زیر بغل در خیابان
قدم بزند و از ترس اینکه مبارا پلیس او را دستگیر کند و
وبه بازجوئی بکشد . این مسئله اغلب نزد یک کتابخانه‌ها
اتفاق میافتد .

نامه‌های بابوشکین به ایسکرا ، خود به تنهایی خشم و نفرت
اورا از رژیم تزاری ، سرمایه داران ، کشیشهای مرتع و
زاندارها بیان میکند . تنفر او و دائما با ستم و قهری که بوسیلهٔ
نیروهای طبقه حاکمه علیه کارگران در کارخانه‌ها و منازلشان اعمال
میشد تشدید میگشت . با خواندن مکاتبات بابوشکین معلوم میشود
که کارگر رابط ، روزگار خیلی ناگواری داشته است ، محدودیت -
های زیادی را متحمل میشده و اوضاع را تنها از دید یک ناظر
توصیف نمیکرده است . بلکه او عمل کنده فعالی نیز بود .^۶ که نه
تنها چیز مینوشت بلکه با حرارت علیه این شرایط ویرانگر میجنگیده
است .

بابوشکین وظیفه یک کارگر رابط را بخوبی درک میکرد . لذتیں
در برآرد ارتباط بابوشکین و سازمان رابطی که او ایجاد کرده بود ،
مینویسد :

” تازمانیکه ایوان واسیلیه ویچ (بابوشکین) آزاد است ،

ایسکرا از کارگران رابط واقعی بی بهره نخواهد ماند . تقریبا تمام مکاتبات واصله از شوم ، ایوانوو - وزنسننسک اوره خwoo - زوئه و دیگر قسمتهای روسیه^۱ مرکزی که در ۳ شماره^۲ نخست ایسکرا چاپ شد از طریق با بوشکین دریافت شده بود . او سعی میکرد ارتباط نزدیک بین کارگران و ایسکرا ایجاد کند . با بوشکین تقریبا پیگیرترین خبرنگار ایسکرا و پرحرارت ترین هواردار آن بود ” .

با بوشکین هنگامیکه در اوره خwoo - زوئه بود ، مقاله^۳ بسیار معروف و غیرقانونی ” درد فاع از کارگران ایوانوو - وزنسننسک ” را نوشت . اینکه این مقاله چگونه نوشته شد ، مسئله‌ای است که میتوانیم از خاطرات ن . ک . کروپسکایا و از مکاتبات لنهین با سازمانهای حزبی روسیه بهنگام انتشار ایسکرا با آن پی ببریم . در ایوانوو - وزنسننسک یک بازارس کارگری وجود داشت بنام دودونف^۴ که برای کارگران باصطلاح دل میسوزاند و یکبار مشتی خزعبلات لیبرالی درباره^۵ زندگی آنها نوشته . نوشته او در مجله^۶ روسکویه - بوگاتستوف (ثروت روسیه) (**) ارگان حزب خلق چاپ شد . دودونف در این مقاله ضمن ابراز ترحم نسبت به کارگران ایوانوو - وزنسننسک ، آنها را رائمه الخمرهای سرخورد و احمقی توصیف

* Dodonov /

** Russkoye Bogatstvo

کرد ه بود که بایستی از طریق راهنمائی کرد نشان بخواند نکتابهای
لیبرالی برای راست هدایت شوند .

وقتی لنین این مقاله را خواند بشدت برآشفت واز با بوشکین
خواست تا پاسخی علیه این مفترض لیبرال بنویسد . پاسخ
با بوشکین بمقاله دودونف که با عنوان " یک کارگراز طرف کارگران"
نوشته شده بود ، آمیزه‌ای بود از طعن و طنز :

" در فشاری آقای دودونف حقیقتاً قابل ستایش است ."

گویا ایشان مانند قهرمان آن راستانی نیستند که به
تماشای باع وحش رفت و حشرات متعدد را مشاهده کرد
اما ابداً نتوانست فیل را ببیند . آه ، نه آقای دودونف
وقتی وارد کارخانه‌های ایوانوو - وزنسنسک می‌شود فوراً
ورطه عمیقی را ملاحظه می‌کند ، و چه ورطه‌ای ، تمام
کارخانه‌ها را چار آن هستند . آیا آقای دودونف ملتافت
نیست که هنگام نگاه کردن به دور و بر خود ، چه چیزهایی
باید توجه او را جلب کند . او بازوان خود را مثل آسیاب
باری به بالا و پائین می‌برد و به گشت زدن در این طرف
و آن طرف را آغاز می‌کند .

هنگامیکه با طراف می‌رود ، ملاحظه می‌کند که مست بازی
بصورت یک کار رائی درآمده است و هنگامیکه باز می‌چرخد
مشاهده می‌کند که کارگران چگونه تنگاتنگ ، کار یکدیگر
خوابید^{۱۵} و سریکی روی هاها دیگری قرار دارند سپس
او ملاحظه می‌کند که هیچ یک از کارگران رغبتی بخواندن

کتاب نشان نمید هند . ایشان ملاحظه میکنند که ود کا
بمقدار زیادی مصرف میشود و من بینند که چگونه یک
بازیرس پلیس سعی دارد موضوع دعائی را روشن کند که
تنها یک زنده پوش گواهی دهنده آن میباشد .

او باز هم مشاهده میکند که مردان رایم الخمر در
خیابانها میرقصند و آواز میخوانند ، جمعیت در هم من -
لولد ، تماشا خانهها خالی افتاده اند و حتی یک کتاب هم
نذر آنها پیدا نمیشود . کاملا درست است ، آقای
دودنف ، ما هر چند گاهی یکمرتبه مجلس عرق خوری برای
میکنیم ، و نه تنها در ایوانوو - وزنسنسک ، بلکه در مسکو
سن پترزبورگ و جنوب روسیه هم . هر کارگر با فرهنگی
مبارزه پیگیر علیه این کار زیانبار را انجام میدهد . اما
ما نمیتوانیم با این عبارت موافق باشیم که این "یکسی از
بدترین مصیبتهای زندگی کارخانهای " میباشد . هنگامی
که یک کارگر با فنده کارتازهای پیدا میکند ، ده پانزده
نفر را دعوت میکند و یک گالن ود کا نیز میخود تاسوری
بدهد . در این صورت این مجلس سیگساری نیست که برای
کرد ها ند ، بلکه بد ون اینکه گناهی کرده باشند ، بعد از
کار ، بمنظور گفتن تبریک به کارگری که بواسطه بخت و
اقبال خوش خود کاری پیدا کرده است ، مشروب من -
خورند . این امر هر روز اتفاق نمیافتد . بعلاوه آیا
ممکن است با اجازه شما این سئوال را مطرح کنم ؟

چرا هنگامی که یک اشراف زاده گیلاسی بسلامتی خودش،
گیلاسی بسلامتی شاه و جامی هم بسلامتی امیر مینوشد و
اینکار تا سیاه مستشد او همچنان اراده پیدا میکند ،
شما آقای رونف نمیگوئید که : "مست بازی کار دائمی
آنها شده" و چرا نمیگوئید که این "بدترین مصیبت
زندگی طبقات بالا و تحصیل کرده میباشد ؟"

فعالیت با بوشکین در منطقه نساجی ها تنها به کار ادبی
ارتباط با ایسکوا و جزویه یار شده محدود نمیشد . فعالیتهای
او بعنوان یک مروج و سازمان رهندۀ کارگران نساجی بسیار متعدد
بود و در تماش این امور ، با بوشکین از رهنمود های لنین پیروی
میکرد و دائما با لنین مکاتبه شخصی داشت .

دستگیری ، زندان ، فرار

فعالیت شدید با بوشکین در مناطق نساجی ، بطور غیرقابل
اجتنابی توجه مقامات را جلب کرد و در سپتامبر ۱۹۰۱ زاندارمها
بسا زمان محلی هجوم برده با بوشکین را به همراه عده های دیگر
دستگیر کردند . جرم او این بود که هویت خود را روشن نکرده است
زاندارمی برای شناختن هویت با بوشکین مدتها تلاش کرد و سر-
انجام دریافت که او همان فردی است که در اکاترینو اسلاوازد است
آنها فرار کرده است .

آنها او را مدتی در همان منطقه نگاه داشته و سپس او را به جنوب، بجائی که باصطلاح جنایتهاي سابق را مرتكب شده بود، فرستادند. بابوشکين تا ژوئن ۱۹۰۲ در زندان بسر برد. در اين هنگام بطور پنهان، يك سوهان از خارج برایش فرستاده شد. او در ب زندان را شکست و فرار کرد.

بالنيں در لندن

او در سپتامبر ۱۹۰۲ بی آنکه جز روسي حتی یك لفت از زبان دیگری بداند، برآن شد که از مرز عبور کند. و بطور غیر منتظره‌ای در خانهٔ لنین در لندن ظاهر شد. در این زمان دفتر سرد بیری ایسکرا در همین خانه قرار داشت. ن.ک. کرویسکاپا در خاطرات خود، ورود بابوشکين را اینگونه شرح میدهد:

”بابوشکين پس از فرار از زندان اکاترینواسلاو، در اوائل سپتامبر سال ۱۹۰۲ وارد لندن شد. فرار از زندان و عبور او از مرز با یاري گروهي از محصلين مدرسه انجام شده بود. آنها موی او را رنگ کردند، چنانکه پس از مدتی به قرمزي تندی گرائيد و توجه عموم را جلب ميکرد. در آلمان بچنگ بازرسان افтар و به ر صورت که بسیار نگذشت او را به آمريكا بفرستند. تازمانیکه در لندن اقامت داشت او را در کمون جای داره بودیم. تا آن زمان، بابوشکين شناخت سیاسی خود را به د زيادي گسترش

راده بود . او اکنون یک انقلابی کارکشته بود ، چنانکه میتوانست خود نیز نظر بد هد . تجربه زیادی از انواع سازمانهای طبقه کارگر را داشت . از آنجا که خود یک کارگر بود ، هدفی جز این نداشت که آنچه را یار میگرفت ، به روش طریق ممکنی بکارگران دیگر برساند . چند سال قبل هنگامی که بمدرسه یکشنبه ها آمد ، فردی کاملاً بی تجربه بود . من پیشامدی را بخاطر میآورم :

در آغاز او در گروه لید یا میخائلیلوونانیپوویچ (*) بود . آنها دستور زبان روسی را یار میگرفتند و مثالهای زیادی را تمرین میکردند . یکبار با بوشکین روی تخته سیاه نوشته "بزودی در کارخانه" ما اعتصاب خواهد شد " . بعد از درس ، لید یا او را بکاری کشید و سرزنشش کرد و با وگفت "اگر میخواهی انقلابی باشی نباید کسی را نسبت بخورد مظنون کن ، بلکه باید قادر باشی خود را حفظ کن ... " ، با بوشکین شومنده و سرخ شد . اما بعد از اینکه لید یا بعنوان بهترین دوست خود یار میکرد و اغلب با او درباره فعالیتهای خود مشورت مینمود .

در همان زمان پلخانوف وارد لندن شده بود . یک جلسه مشترک با با بوشکین ترتیب را داشت . مسائل

(*) Lydia Mikhailovna Knippovich

روسیه مورد بحث قرار گرفت. با بوشکین برای خود نظریاتی
 داشت که قاطعانه از آنها رفایع میکرد. او آنقدر گیرا
 بود که میرفت تا پلخانوف را تحت تاثیر قرار دهد و گنور-
 گی والنتینوویچ (*) با اطمینان قابل ملاحظه‌ای باو
 مینگریست. من هنوز موردی را بخاطر میآورم که هرچند
 مورد ناچیزی است، اما مربوط به شخصیت او است. دو
 یاسه روز پس از ورود با بوشکین و بعد از زورودش به کمون،
 از اینکه همه جا تمیز شده است، دچارت عجب شدیم. همه
 ریخت و پاش‌ها از بین رفته بود، روزنامه‌ها بطور منظم
 روی میز چیده شده و کفا طاق نیز جاروب شده بود. بعد
 معلوم شد که با بوشکین همه چیز را مرتب کرده است. با بو-
 شکین میگفت: "روشنفکر روس همیشه کیف است. او بیک
 خدمتکار نیاز دارد، گویا که قادر به نظافت خودش هم
 نیست"

حدوداً در پائیز سال ۱۹۰۲، لینین سخت مشغول ثبت نام
 کارگران حزبی و انقلابیون حرفه‌ای بمنظور اعزام آنها به سراسر
 روسیه بعنوان نمایندگان ایسکرا بود. همانطور که لینین بعد‌ها
 نوشت، ایسکرا برای ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای تلاش
 میکرد. این تلاش بخصوص در سال‌های ۱۹۰۱ - ۱۹۰۲ انجام
 گرفت. سرانجام برآکنومیسم که در آن‌زمان چیرگی داشت غلبه حاصل

*) Georgi Valentinovich Plekhanov

شد و سازمان مورد نظر لندنین در سال ۱۹۰۳ بوجود آمد.

نمایندهٔ ایسکرا در سن پترزبورگ

بابوشکین بزودی بعنوان یکی از نماینده‌گان ایسکرا به روسیه اعزام شد. وظیفهٔ پرمسئولیتی در سن پترزبورگ با واگذار شد. در آنجا سازمانهای حزبی، سیاست انقلابی لنین را خیلی بد انجام میدادند. مبارزهٔ حزبی میان انقلابیون سویاچ دمکرات — که بعدها به بلشویکها، و تجدیدنظر طلبان اکونومیست (*) — یعنی منشویکها تقسیم شدند — درشدیدترین حالت خود بود. لنین تجدیدنظر طلبان اکونومیست را اینگونه مشخص میکرد:

”نامطمئن و متزلزل در مسائل تئوریک، تنگ نظر، مشوق توده‌های حرکت خود بخودی برای توجیه بی عملی خود، اتحادیهٔ کارگری را بجای تربیونی برای خلق، بایک دفترکار اشتباه گرفتن، ناتوان در تعیین یک برنامه وسیع و شجاعانه که بتواند حتی دشمنان را بخوبی تحت تاثیر قرار دهد، بی تجربه و مهارت در هنر حرفه‌ای خود، ضربه‌پذیر در مقابل مبارزهٔ پلیس سیاسی. اکونومیست، تجدیدنظر طلب، نه یک انقلابی بلکه یک اهل تفنن ضعیف الحال است.“

(*) Economist-Revisionists

رویزیونیستها در کمیته^{*} سن پترزبورگ بوسیله^۱ شخصی بنام توکارف^(*) نمایندگی میشدند. او هواراران ایسکرا را از کمیته اخراج میکرد و بهمین جهت "ویشی بالو"^(**) (اخراج کنده) نامیده میشد، و هواراران او را "ویشی بالوستو"^{(***)(منی)} گفتند. نامه^۲ لنین به با بوشکین شاهدگویائی است از شخصیت بارز و فعال او در اوایل سال ۱۹۰۲ و آغاز ممال ۱۹۰۳ (در این هنگام نام حزبی او نویتسکایا^{****(بد)} بود). این پارهای از نوشته^۳ لنین است:

"ژانویه ۱۹۰۳، لندن. ضمن ابراز خوشحالی از کار فعالانه^۴ نویتسکایا از تو میخواهیم که با همان روحیه، بدون کوچکترین تعلقی بمبارزه ادامه دهی. با "ویشی بالوها" و شیطانی بنام مصالحه جوئی و نظرات فریبکارانه مبارزه کن. برای صید، یک ماهی کوچک از یک وزغ بزرگ بهتر است. دویا سه انسان فداکار و پرقدرت از یک دوجین آدم علاف بهتر هستند. تا آنجا که ممکن است، هر چند گاهی نامه بنویس. تعامل ارتباطهای را که با کارگران داری (همراه با توصیف و شرح آنها) برای ما بفرست تا در صورت دستگیری تود چاراشکال نگردیم".

(*) Tokarev

(**) Vishibalo

(***) Vishibalovsti

(****) Novitskaya

میتوان دریافت که "نویتسکایا" در سن پترزبورگ بیکار نبود
بخوبی معلوم است که لنین کسی نبود که بیجهت از کارگران
سازمان خود تعریف کد و اگر او از کار فعالانه^۱ "نویتسکایا"
اظهار رضایت میکند ، این بعلت پشتکار او در پیکار مجدانه بر
مبنای خط مشو لنین در سازمان سن پترزبورگ میباشد ، واينکار ،
مسئله ساده‌ای نبود .

بابوشکین بعنوان یک نفر نماینده^۲ بیمه در سن پترزبورگ
زندگی میکرد ، و گذرنامه^۳ بسیار مناسب نیز داشت. با وجود این
بهرحال پلیس رد او را پیدا کرد و فعالیت کوتاه ولی سودمند او
در سازمان سن پترزبورگ پایان گرفت.

دستگیری و تبعید به سیبری

در اواخر ژانویه^۴ سال ۱۹۰۳ ، بار دیگر بابوشکین دستگیر شد
اینبار او یک سال و نیم در زندان مجرد بسربرد و در سال ۱۹۰۴
بنطقه^۵ دورافتاده یاکوتی^(*) در سیبری تبعید شد .

بابوشکین علیرغم درد سرهائی که در خلال زندان انفرادی
طولانی خود کشید ، با وجود سختیهای ناشی از تبعید در سیبری
بویژه مشکلاتش در حفظ ارتباط صحیح با حزب ، ابدا دلسوز
نشد ، او از انسانهایی از این نوع نبود . بعلاوه زمان دلسوزی

(*) Yakutsk

نبود . در ۱۹۰۴ نشانه‌های دمیدن انقلاب ۱۹۰۵ بطور مشخصی احساس میشد . با بوشکین زیار مطالعه میکرد و خود را تربیت مینمود . او کاملاً آگاه بود که تکامل هرچه بیشتر انقلاب بکارگرانی با کیفیت هرچه بالاتر نیاز دارد ، و تا آنجا که میتوانست مجدانه خود را با شناخت تئوریک مجهر میکرد .

بهروحال ، پس از پیکسار آموزش تئوریک پیگیر ، کار عملی انقلاب حتی آن زندانیان تزاری که به ماوراء مدار قطب شمال تبعید شده بودند ، بسوی خود فراخواند .



مبارزهٔ ۱۹۰۵ و مرگ به هنگام انجام وظیفه

در سال ۱۹۰۵، سیبری نیز مانند بقیهٔ روسیهٔ پهناور، به خیزش درآمد. سال ۱۹۰۵، توده‌های بسیاری را بمبارزهٔ فعالانهٔ سیاسی برانگیخت. انقلابیون تبعیدی که از قبل در سیبری بودند، بلافاصله در آنجا رهبری جنبش را بدست گرفتند. طبیعتاً انسانی انقلابی همچون با بوشکین، جایگاه مناسبی را در مبارزه‌ای که بحق برایش تلاش میکرد، اشغال نمود. ما و را در رأس رزمندگان، در نزد یکترین شهر بمحل تبعید او یعنی ایرکوتسک* مرکز بزرگ سیبری، میباشیم. سپس کمیتهٔ حزب در سیبری اورابرای انجام فعالیت به چیتا** که با نهضت کامل در دست توده‌های شورشی بود فرستاد. در آنجا با بوشکین با تمام توان انقلابی خود وارد عمل شد.

اما در پایان دسامبره ۱۹۰۵، قیام مسلحانه در مسکو شکست خورد. معیارهای جابرانه حکومت تزاری به سیبری نیز رسید. در اول زانویه سال ۱۹۰۶، شب هنگام زاندارمهای ایرکوتسک تمامی اعضای کمیتهٔ حزب را دستگیر کردند. برای سازماندهی دوباره، از چیتا که هنوز آزاد مانده بود، کمک طلبیده شد. چیتا با بوشکین را بیاری ایرکوتسک فرستاد. او همراه ۵ رفیق

(*) Irkutsk

(**) Chita

دیگر و مقدار زیادی اسلحه بآنجا شتافت. رایستگاه اسلود یانکا
(*) در خط آهن کروگو - بایکال (**) بابوشکین و رفایش
بوسیلهٔ هیئت کوفری، برای استبارون بلورزاکوملسکی (****) که از
جانب تزار برای سرکوب انقلاب به سیبری روانه شده بود دستگیر
گردید. جلادان تزاری بابوشکین جوان و رفایش را، یکجا و
در کارگری که تازه کنده شده بود، تیرباران کردند. از آنجا
که بابوشکین از اظهار هویت خویش خود داری کرده و از انجام
هرگونه مذاکره‌ای با دشمن سرباز زده بود، ناشناخته بهار امگاه
خویش رفت. لنسین درمورد این جنایت نوشت:

"بابوشکین قربانی هوارداران وحشی تزارشد. اما او
میدانست که مرگ نمیتواند امری را که او زندگی خود را
در راهش فدا میسازد، نابود کند، چراکه صدها و
میلیونها دست دیگر در کارخواهند شد، چراکه رفای
دیگر نیز برسرهمین خواست جان خواهند گذاشت. چرا
که تا هنگام پیروزی و فتح خواهند گنجید."

در این شرح مختصر از دورانهای عمدۀ حیات بابوشکین،
این فرصت نبود که بزندگی خصوصی او نیز پرداخته شود. زیرا که

(*) Sludyanka

(**) Kruglo-Baikal

(****) Baron Bellor Zakomelsky

میباشد سرشناس انقلابی او بررسی میشد . بابوشکین به مادر ساخت کوش خود عشق میورزید و اشتیاق بسیاری نسبت باورد داشت . اما بندرت میتوانست کاری برای وی انجام بدهد ، زندان ، تبعید ، تعقیب و آزارهایی که بابوشکین مجبور به تحمل آنها بود ، مادرش را افسرده میکرد و سایهای غم آلود و کسالت بار برزنده‌گی او می‌انداخت .

بابوشکین با یک زن کارگر بنام پراسکوویا ریباس (*) ازدواج کرده بود . همسرش یک انقلابی بود که بطور مخفی زندگی میکرد ۱۰۱ و شکجه و زندانی شده بود . درanstیتوی لینین اسنادی وجود دارد که نشان میدهد پراسکوویا ریباس با کودکی در بغل ، بدون پول ، بدون گذرنامه و درحالیکه هر آن انتظار دستگیریش میرفت در "تور" (**) و این یا آن شهر دیگر آفتابی میشد .

سالها گذشت اما این دو انسان از خود گذشته و با ایمان نه یکدیگر را دیدند و نه از همدیگر خبری بدست آوردند . هیچکس ندانست که بابوشکین در اثنای آن دوران ارجاع سیاه شمیبد شده است . تنها در سال ۱۹۱۰ این مسئله روشن شد . لینین در ریارنامه‌ای درباره "بابوشکین" نوشت :

" ما در چنان شرایط نکبت باری زندگی میکیم که این امکان را بوجود میآورده که یک کارگر حزبی مهم ، رفیقی که

(*) Praskovya Ribas

(**) Tver

غور حزب است و استوارانه زندگی خویش را ، سراسر
وقف کارگران کرده است ، ناپدید شود و اثری از اوجا
نماید ، و عزیزترین و نزدیک ترین کسان او ، همسر و
مادرش ، و نزدیکترین رفقایش تاسالها ندانند چه اتفاقی
برای او رخ داده است : آیا گرفتار زندان است ، آیا در
تبعید کشته شده یا همانند قهرمانان دریکار با
دشمن شهید شده است ؟ سرنوشت ایوان واسیلیه ویچ
اینگونه بود . ما اخیرا از مرگ او مطلع شدیم " .

پنجسال تمام طول کشید تا جریان مرگ با بوشکین بر فقایش
رسید . پیدا است که سخن گفتن از حیات و زندگی خصوصی انسانی
چون با بوشکین بیهود است .
او که فعالانه راه را برای انقلاب کبیر اکابر هموار می ساخت
زندگی خصوصی نداشت ، چرا که او تمام هستی خود را بدون
هیچ شایبهای وقف انقلاب پرولتری کرد . برای او مقدار نشد که
سرانجام پیروزی سوسیالیسم را در یک ششم کره زمین ببینند .



دیجیتال کنندہ : نینا پویان

بها ۳۵ ریال